

مبانی تربیت اخلاقی در منابع اسلامی

غلام‌حسین ناطقی^۱

چکیده

تربیت اخلاقی، جایگاه ویژه‌ای در میان ابعاد تربیتی دارد و بخش زیادی از معارف قرآن کریم را به خود اختصاص داده است. پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) به‌عنوان مروجین اصلی معارف قرآن، نیز بیشترین دغدغه را نسبت به مسائل اخلاقی داشته‌اند؛ آن‌ها دائماً در تلاش بودند که ضمن تبیین ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اخلاقی، فضایل را در مخاطبان، تثبیت و ردایل را از آن‌ها دور سازند. نوشته پیش‌رو با استفاده از روش کتابخانه‌ای تلاش نموده تا برخی از مبانی تربیت اخلاقی را از منظر سیره‌ی معصومین (ع) مورد بررسی قرار دهد و برای این سنوال که: «مبانی تربیت اخلاقی در سیره اهل بیت (ع) کدامند؟»، پاسخی بیابد. کمال‌طلبی، گرایش اخلاقی، اختیار و گزینش و تغییر‌پذیری اخلاقی از جمله مبانی اخلاقی در سیره تربیتی اهل بیت (ع) دانسته شده است.

واژگان کلیدی: مبانی، تربیت، تربیت اخلاقی، منابع اسلامی، سیره تربیتی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین ابعاد تربیتی در دین مقدس اسلام، تربیت اخلاقی بوده. قرآن کریم به‌عنوان اصلی‌ترین منابع دین مقدس اسلام توجه ویژه‌ای به ارزش‌ها اخلاقی نموده و در آیات بسیاری، به تحسین فضائل و تقبیح رذایل پرداخته است. از منظر قرآن کریم، تنها راه رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی، پیراسته‌سازی نفس از رذایل و تزیین آن به فضایل اخلاقی می‌باشد؛ پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) آن حضرت به‌عنوان مروجین اصلی معارف قرآن، نیز بیشترین دغدغه را نسبت به مسائل اخلاقی داشته‌اند؛ آن‌ها دائماً در تلاش بودند که ضمن تبیین ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اخلاقی، فضایل را در مخاطبان، تثبیت و رذایل را از آن‌ها دور سازند. نوشتار حاضر کوشش می‌کند تا برخی از مبانی تربیت اخلاقی را با توجه به منابع اسلامی (آیات شریفه قرآن، روایات و سیره پیشوایان دینی) مورد بحث و بررسی قرار دهد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. تربیت

واژه «تربیت» در زبان فارسی به معنای: «پروردن یا پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن و آموختن کودک تا هنگام بالغ شدن». (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۶۶۰۱ ص ۵۵۰؛ معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۶۳). آمده است.

تربیت در اصطلاح عبارت است از فعالیت هدفمند و دوسویه، میان مربی و متربی به‌منظور کمک به متربی در راستای تحقق بخشیدن به قابلیت‌های وی و پرورش شخصیت او در جنبه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، جسمی، عاطفی، اخلاقی، عقلانی. (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۳۵).

۱-۲. مفهوم اخلاق

«اخلاق» جمع «خُلُق و خُلُق» به معنای صورت باطنی و ناپیدای انسان است که سرشت و سیرت نیز نامیده می‌شود؛ چنانکه خُلُق بر صورت ظاهری و دیدنی انسان دلالت دارد. (زبیدی، ۱۹۸۹، ج ۲۵، ص ۲۵۷). راغب در این باره می‌نویسد: «خُلُق» و «خُلُق» در اصل، یکی هستند، اما «خُلُق» به هیأت، اشکال و صورت‌هایی که با چشم درک می‌شود اختصاص یافته و «خُلُق» به قوا و سجایایی که با بصیرت درک می‌شود، مختص شده است. (راغب، ۱۳۸۳، ص ۲۹۷).

خُلُق در اصطلاح، ملکه‌ی نفسانی است که به اقتضای آن، فعلی به سهولت و بدون نیاز به فکر کردن، از انسان صادر می‌شود. ملکه آن دسته از کیفیات نفسانی است که به کندی از بین می‌رود، در برابر دسته‌ی دیگری از کیفیات نفسانی به نام حال که به سرعت زوال می‌پذیرد. (غزالی، ۱۳۲۶، ص ۷۴۲؛ دائرة المعارف قرآن کریم: ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۵۸).

ابن مسکویه می‌گوید: «خُلُق حالی است برای نفس که او را به سوی کارهای خاصّ خودش بدون اندیشیدن و در نگرستن فرا می‌خواند.» (ابن مسکویه رازی، ۱۳۸۱، ص ۸۴). همین معنی را فیض کاشانی در تعریف خلق آورده و می‌گوید: «بدان که خوی عبارت است از هیئتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود» (فیض کاشانی، ۱۳۹۹، ص ۵۴).

به عبارت دیگر، اخلاق حالت نفسانی است، راسخ و مؤثر در روان انسان که در سایه آن بدون اندیشه و تأمل افعال و رفتار از فرد ظاهر می‌گردد و ملکه‌ی است نفسانی که به سهولت و آسانی و بدون نیازی به فکر و اندیشه، موجب صدور فعل می‌گردد و هرگاه حالت مزبور و هیئت راسخه در نفس به طوری ظهور پیدا کند که افعال پسندیده از آن ناشی شود چنان که مورد رضایت عقل و شرع باشد آن را خوی نیک و اخلاق فاضله نامند اگر بر خلاف انتظار از آن کارهای نکوهیده سرزند آن را خوی زشت و اخلاق رذیله نامند (مکارم، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۴).

۱-۳. سیره

سیره یا سیرت در فارسی به معنای راندگی، طریقه، روش، هیأت، (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۳۸۸۵). کنجکاوی، سلوک در طریقت، سیر باطنی، (معین، ۱۳۸۲، ص ۷۱۴). سنت، مذهب، خو، عادت، خُلُق، ترتیب و انتظام است (عمید، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۲۶۲)؛ و در زبان عربی اسم مصدر از «سیر» است. ماده «سیر» بر گذشتن و حرکت کردن دلالت می‌کند (ابن فارس، ۲۰۰۱، ص ۴۷۸) و نیز به معنای رفتن و سیر کردن آمده است. (ابن منظور، ۱۹۸۸، ص ۴۵۴).

«سیره» بر وزن فَعَلَهُ است و فِعْلُهُ در ادبیات عرب بر نوع ماده‌اش دلالت می‌کند و به معنای سنت، روش و هیأت است. (همان) بر این اساس، سیره یعنی نوعی سلوک و راه رفتن؛ همانند «جِلْسَه» که بر نوعی نشستن اطلاق می‌شود. (زبیدی، ۱۹۸۹، ج ۲۵، ص ۲۵۷). راغب در باره این کلمه می‌نویسد: سیره حالت درونی است که انسان و غیر انسان، نهاد و وجودشان بر آن قرار

دارد، خواه غریزی و خواه اکتسابی باشد، چنان‌که می‌گویند فلان شخص سیره و شیوه‌ای نیک یا زشت دارد (راغب، ۱۳۸۳، ص ۴۳۳).

۱-۴. تربیت اخلاقی

برخی تربیت اخلاقی را به «فراگیری و شناخت و شناساندن فضایل و رذایل و ایجاد زمینه برای روی آوردن به فضایل و به کار بستن سازوکارها و شیوه‌های ایجاد و تثبیت فضایل و نیز زایل ساختن رذایل به منظور دستیابی به سعادت و کمال جاودانه» معنی کرده‌اند (بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷). تعریف نموده است. ولی به نظر می‌رسد این تعریف بیشتر ناظر به خودسازی است تا دیگرسازی. منظور از تربیت اخلاقی در این تحقیق (با توجه به تعریف ارائه شده از تربیت و اخلاق): «فعالیتی هدفمند و دوسویه، میان مربی و متربی به منظور کمک به متربی در راستای تحقق بخشیدن به قابلیت‌های اخلاقی او به گونه‌ای که بدون تأمل فضایل را به جا آورد و از رذایل دوری گزیند»، می‌باشد.

بنابراین، تربیت اخلاقی، به قلمرو خاصی از تربیت، یعنی شناسایی فضایل و رذایل و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی اشاره دارد که آن را از دیگر عرصه‌های تربیت جدا می‌سازد؛ عرصه‌های چون تربیت اجتماعی، تربیت دینی، تربیت عاطفی، تربیت جنسی و تربیت بدنی. (شاملی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹).

۱-۵. اهل بیت^(ع)

منظور از اهل بیت^(ع) در این نوشتار، امام علی^(ع) فاطمه زهرا^(س) و یازده فرزند معصوم آن دو می‌باشد که آیات و روایات بسیاری بر عظمت و جایگاه ویژه‌ای آنان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم دلالت دارند. زین العابدین امام سجاد^(ع) در دعای شریف عرفه در این باره می‌فرماید: خدایا! درود بفرست بر پاک‌ترین‌های اهل بیتش که آن‌ها را برای امر خود برگزیدی و آن‌ها را گنجوران علم خود و پاسداران دینت و جانشینان در زمینت و حجت‌های بندگانت قرارشان دادی و با اراده‌ات آنان را از هرگونه پلیدی و پلشتی کاملاً پاکشان گرداندی و آنان را وسیله به سوی خود و راهی به سوی بهشت قرار دادی.

راز اهمیت تحقیق و بررسی سیره تربیتی اهل بیت^(ع) در عصمت آنان نهفته است و این‌که آنان از هر نوع گناه و خطایی در امان است.

۱-۶. سیره تربیتی اهل بیت^(ع)

سیره تربیتی معصومان عبارت است از هر رفتاری که یکی از معصومان برای اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار دیگران، اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان، اصحاب و غیر اصحاب، کودکان و بزرگسالان و فرزندان و خانواده خود و یا دیگران، در محیط خانه، مسجد، کوچه و بازار یا هر جای دیگر انجام داده است (داوودی، ۱۳۸۹، ص ۱۲).

۱-۷. سیره اهل بیت^(ع) در تربیت اخلاقی

با توجه با مباحث گذشته، می توان گفت: سیره تربیت اخلاقی اهل بیت^(ع) عبارت است از هر رفتاری که یکی از اهل بیت^(ع) به منظور تأثیرگذاری در اخلاق دیگران در سه بعد شناختی، گرایشی و رفتاری انجام داده است.

۱-۸. مبانی تربیت اخلاقی

مبانی جمع مبنای این کلمه از ریشه بنی مشتق شده است و به معنای ساختن شیئی است به وسیله ضمیمه نمودن برخی با برخی دیگر (ابن فارس، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۳۰۱-۳۰۳)؛ صاحب التحقیق، در باره این واژه می نویسد: معنای اصلی این واژه ضمیمه سازی اجزا و مواد و عناصر خاص به یکدیگر به منظور پیدایش ساختار ویژه، با کیفیت و هیئت خاص است، تفاوت ندارد که آن ساختار مادی باشد و یا معنوی (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۲۶).

معادل واژه مبانی در زبان انگلیسی کلمه Fundamentals است که در معنای پایه، شالوده و اصول بنیادین، به کار برده می شود (فرهنگ معاصر هزاره، ج ۱، ص ۶۳۷).

این واژه در قرآن نیز به معنای پایه، پی نهاد، زیر ساخت و ضمیمه سازی اجزاء، مواد و عناصر یک شیئی برای پیدایش ساختار خاص استعمال شده است؛ به طور مثال در سوره مبارکه توبه، آیه ۱۰۹ آمده است: «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارٌ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است، یا کسی که شالوده آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می ریزد؟! و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

در این آیه شریفه، بنیان در معنای پایه و اساس، استعمال شده است.

اما در تعریف اصطلاحی مبانی گفته شده است: مبانی تربیت، از ساختار و موقعیت ویژه انسان و امکانات و قابلیت‌های او و نیز از ضرورت‌های آفرینشی و وجودی که حیات او را تحت تأثیر قرار می‌دهد، سخن می‌گوید (بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۲۷).

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان مبانی تربیت اخلاقی را این گونه تعریف کرد: مبانی تربیت اخلاقی، عبارت است از گزاره‌ها و واقعیت‌های هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی‌ای که بنیاد و زیرساخت‌های تربیت اخلاقی را بیان می‌کنند و بر استخراج اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی تأثیر مستقیم دارد.

۲. مبانی تربیت اخلاقی

در این قسمت برخی از مبانی تربیتی اخلاقی بحث و بررسی می‌شود:

۲-۱. کمال‌طلبی

یکی از واقعیت‌های موجود در درون انسان، کمال‌جویی اوست و این‌که گرایش به کمال در همه‌ی افراد بشر وجود دارد. همین امر، موجب تلاش و جدیت آدمی در زمینه‌های مختلف زندگی می‌شود. هر انسانی محبوب و معشوق خود را در چیزی می‌یابد و کعبه آمال خود را در آن جستجو می‌کند و از عمق دل خواستار آن می‌گردد. خلاصه اینکه اصل تمایل به کمال در تمام افراد بشر وجود دارد و همگان در کمال جوی و کمال‌طلبی مشترکند؛ منتها بسیاری در تشخیص کمال واقعی و حقیقی دچار خطا می‌شوند و دنبال کمال موهومی و خیالی می‌روند و اموری چون قدرت، ثروت، علم، شهرت... را کمال واقعی می‌پندارند. بنابراین، یکی از نکاتی که در تربیت اخلاقی باید مورد توجه قرار بگیرد؛ کمال‌طلبی انسان است و اینکه او ذاتاً کمال‌طلب می‌باشد و گرایش به کمال در همه‌ی افراد بشر وجود دارد.

در قرآن کریم نیز کمال‌خواهی و کمال‌جویی انسان مورد توجه قرار گرفته و از زوایای مختلف به آن نگریده شده است و آیات بسیاری در ابعاد مختلف آن سخن گفته‌اند؛ یکی از این آیات، آیه شریفه سوره عادیات است؛ خداوند متعال در این آیه در مقام توصیف انسان می‌فرماید: «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»؛ (عادیات، ۸) حقیقتاً انسان علاقه شدید به خیر و کمال دارد.

گرچه در معنای خیر میان مفسران اختلاف است و برخی آن را به معنای مال گرفته است (ر.

ک. به: مکارم: ۱۳۶۸ ش. ج ۲۷، ص ۲۵۰؛ ولی بعید نیست که مقصود از خیر در آیه شریفه مطلق خیر و کمال باشد و آیه، بیانگر یک واقعیت عینی در فطرت و ذات انسان باشد که آدمی به لحاظ ساختار وجودی خیر و کمال را می‌خواهد البته وقتی با زخارف دنیا مواجه می‌گردد به دنبال مال و ثروت و مقام و غیره می‌رود. (ر. ک. به: طباطبایی: ۱۴۲۱ ق. ج ۲۰، ص ۳۴۷). به هر حال این آیه شریفه کمال جویی و کمال طلبی انسان را به روشنی بیان می‌کند و آن هم با چهار تأکید که در سراسر آیه وجود دارد.

علامه جعفری، در باره کمال طلبی انسان، می‌نویسد: «انسان به نظر اولی موجودی است طالب کمال و ممکن است بگوییم علاقه‌مند به ذات است و علاقه به کمال ذات خود دارد. این اصل ریشه اساسی اخلاق است. هر فردی احساس می‌کند که کارهای صادره از انسان در اجتماع به دو قسم متمایز، خوب و بد تقسیم می‌شود. اگر فرد همان ریشه اساسی را که عبارت بود از جستجوی کمال در درون خود بدون احتیاج به عامل بیرونی به فعالیت وادار نماید و از بدی‌ها کنار رفته و نیکی‌ها را انجام بدهد، چنین فردی از پدیده‌ی اخلاق بهره‌مند است» (جعفری، ۱۳۸۵، ص ۵۷-۵۸).

بنابراین، یکی از مبانی انسان‌شناسی تربیت اخلاقی «کمال‌جویی و کمال‌خواهی انسان» است که باید مورد توجه و دقت برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران تعلیم و تربیت قرار گیرد و آنان برنامه‌ریزی‌های تربیتی-اخلاقی خویش را با در نظر داشت این ویژگی انسان، ارائه دهند؛ و همچنین بر عوامل تأثیرگذار بر تربیت است که ضمن شکوفاسازی این خواست سرشتی و فطری انسان‌ها و متریبان، راهنمای آن‌ها در دستیابی به کمال حقیقی یعنی خالق هستی باشند. و تلاش نمایند که آنان متصف به صفات الهی شده و رنگ خدایی به خود گیرند؛ چرا که از منظر قرآن شرط کمال‌جویی انسان در این است که از رنگ‌آمیزی خداوند نقش بپذیرد و سرانجام، متصف به صفات الهی شود: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ»؛ رنگ خدایی (بپذیرد: رنگ ایمان و توحید و اسلام). و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و (بگویید) ما تنها او را عبادت می‌کنیم.

کمال‌طلبی در روایات و سیره رسول‌الله (ص) و اهل بیت (ع) نیز مورد توجه قرار گرفته و در موارد متعددی به آن پرداخته شده است؛ از جمله در مناجات شعبانیه، یکی از درخواست‌ها از خدای

متعال است و به درگاه او عرض می‌کنند: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِه ضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ الثُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحِنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»؛ خدایا کامل‌ترین انقطاع به سوی خودت را نصیبم گردان و چشمان قلب‌های ما را به روشنی نگاه به خودت روشن کن تا جایی که چشمان قلب‌ها حجاب‌های نور را پاره کند و به معدن عظمت واصل شود و جان‌های ما در عزت بارگاه قدسی ات آویخته گردد.

۲-۲. گرایش اخلاقی

یکی از گرایش‌های فطری و درونی که در سرشت آدمی قرار داده شده، «گرایش اخلاقی» است. خدای متعال در سوره مبارکه شمس می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»؛ و سوگند به روح آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) موزون ساخته، فجور و تقوایش (شر و خیرش) را به او الهام کرده است، که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده و آن که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است! (شمس، ۷-۱۰)؛

در تجربه ثابت شده است که انسان از داشتن برخی صفات از قبیل وفای به عهد، صبر و تحمل، دستگیری از نیاز مندان ... احساس رضایت‌مندی و خرسندی می‌کند و از صفات دیگری چون ظلم، تضییع حقوق دیگران و کارهای منافی عفت شرمسار و احساس ناخوشایند دارد. این امر، نشانه ذاتی بودن تمایل آدمی به کمالات و فضایل اخلاقی است و بیانگر این واقعیت است که انسان ذاتاً فضیلت را دوست دارد و طالب آن می‌باشد و این سرمایه اولیه‌ی اخلاق به شمار می‌آید. (احمدی، بی‌تا، ص ۱۶۴-۱۶۵).

بنابراین، دلیل دیگری که بر درونی بودن و طبیعی بودن گرایش اخلاقی دلالت دارد، این است که «همه انسان‌ها از مواجهه با برخی اعمال، در خود احساسی ناخوشایند می‌یابند و فاعل آن عمل را نکوهش می‌کنند و در برخورد با اعمالی دیگر احساسی خوشایند دارند و در اثر این احساس خوشایند فاعل آن عمل را می‌ستایند. آنچه موجب ستوده شدن یک عمل است خوبی و آنچه باعث نکوهیده دانستن یک عمل است بدی خوانده می‌شود.

برخی از اعمال را همه انسان‌ها خوب می‌شمارند و برخی را هم بد می‌انگارند. در موارد زیادی هم راجع به خوبی یا بدی یک عمل، اختلاف نظر وجود دارد. با وجود این در همه انسان‌ها گرایش

به سوی خوبی‌ها و تنفر از بدی‌ها وجود دارد. نفس وجود این گرایش را با مراجعه به خود می‌توان دریافت. این فطرت ماست که ما را به خوب اخلاقی مایل می‌سازد و از بد اخلاقی گریزان می‌کند. منظور از تمایل به خوب اخلاقی، جنبه شناختی آن نیست، بلکه مقصود گرایش عملی هر فرد به خوبی‌هاست؛ به طوری که در خود و دیگران عمل به خوبی‌ها را پسندیده می‌داند و عمل به بدی‌ها را نکوهیده می‌شمارد. حتی اگر در مقام عمل دچار لغزش باشد، باز هم وجود اخلاق خوب را در خود شایسته‌تر از تحقق اخلاق بد می‌داند (فتحعلی خانی، ۱۳۷۹، ص ۳۶).

البته در وجود انسان گرایش به زشتی‌ها و پلیدی‌ها نیز وجود دارد که اگر با روش‌های صحیح و درست، هدایت نشود زمینه سقوط انسان را فراهم ساخته و او را از رسیدن به کمال باز خواهد داشت. شواهد زیادی در سیره گفتاری و رفتاری پیشوایان دینی^(ع) نیز وجود دارند که به این مبانی تربیت اخلاقی اشاره دارند؛ از جمله سیوطی در تفسیر درالمنثور، نقل می‌کند: پس از نزول آیه ۲ سوره مائده، فردی به نام وابصه از مسلمانان مدینه، با شنیدن واژه‌های «برّ»، «تقوی»، «اثم» و «عدوان» تصمیم می‌گیرد که در باره مفهوم این واژه‌ها از خود پیامبر^(ص) سؤال کند؛ وقتی وابصه پیامبر را می‌بیند، حضرت بی‌درنگ می‌فرماید: وابصه من بگویم که چه می‌خواهی بپرسی، یا خودت می‌پرسی؟ وابصه می‌گوید: شما بفرمایید.

پیامبر^(ص) می‌فرماید: آمده‌ای از من بپرسی، «برّ» و «اثم» یعنی چه؟ لازم نیست در این باره از کسی چیزی بپرسی؛ آنگاه پیامبر سه انگشت خود را جمع کرده به آرامی به سینه‌ی او زد و فرمود: از دلت بپرس از خودت سؤال کن [پاسخ آن فطرتاً در نزد خود توست]. آنگاه می‌افزاید: برّ (نیکی) چیزی است که دل و جان انسان با داشتن آن اطمینان می‌یابد و اثم (گناه) چیزی است که در قلب انسان اضطراب و نگرانی بر می‌انگیزاند و در سینه در حال آمدوشد است و نمی‌داند با آن، چه کند. علامه طباطبای مفاد این روایت را مبتنی بر مدلول آیه هشتم از سوره شمس می‌داند (سیوطی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۹۴؛ شاملی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰).

از این روایت و گزارش رفتاری پیامبر اکرم^(ص) به خوبی روشن می‌گردد که گرایش به خوبی و بدی در انسان وجود دارد و «هرکس به اقتضای دریافت‌های فطری خود، مرزهای بین برّ و اثم را می‌شناسد، اما چون این دریافت‌ها فطری‌اند نیازمند شکوفایی و زمینه‌ای برای بروز هستند تا به مدد تربیت اخلاقی به شکوفایی برسند» (شاملی، همان).

حضرت علی^(ع) در روایتی، مردمان را به خیر اخلاقی برانگیخته و چنین فرموده است: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوءَتِهِ وَ شُجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ وَ عَفَّتِهِ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۷)؛ ارزش مرد به اندازه‌ی همت اوست و راستگویی او به مقدار جوانمردی‌اش و شجاعت او به میزان ننگی است که احساس می‌کند و پاکدامنی او به مقدار غیرتی اوست.

از این روایت، دو نکته استفاده می‌شود:

۱. فضایل اخلاقی‌ای چون همت، صداقت، مروت، شجاعت، غیرت... را هر انسانی طالب است و ذاتاً به سوی آن‌ها گرایش دارد؛ چرا که مطلوبیت آن‌ها در روایت، فرض دانسته شده است. کأنه حضرت می‌خواهد بگوید در مطلوبیت این فضایل تردیدی وجود ندارد و هر کسی طالب آن‌هاست.

۲. ارزش هر فرد، به اندازه تلاش او برای دستیابی به این فضایل است. هرکسی که بیشترین تلاش را برای دستیابی به این فضایل و تثبیت آن‌ها در وجود خویش داشته باشد، از ارزشمندی بالاتری برخوردار است. بنابراین، در روایت، هم به ذاتی بودن گرایش اخلاقی اشاره شده و هم حضرت، مسلمانان را برای کسب و تثبیت فضایل اخلاقی تشویق و ترغیب کرده است. این گرایش تا زمانی که در انسان زنده است او را به شناخت کمال خود و شناخت راه وصول به آن وا می‌دارد و انسان را به انجام کارهای مطابق با قواعد اخلاقی تحریک می‌کند تا بتواند کمال خویش را به دست آورد (فتحعلی خانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۸۷).

۲-۳. اختیار و گزینش

اختیار در لغت به معنای انتخاب آنچه انسان آن را خیر می‌بیند، است (راغب، مفردات، ص ۳۰۲)؛ و در اصطلاح، به معنای آزادی در انجام فعلی همراه با آگاهی و توانایی بر انجام آن می‌باشد. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۷۵).

از منظر آیات و روایات و اغلب دانشمندان اسلامی، انسان موجود مختار است و خواسته‌های خود را از روی آگاهی بررسی می‌کند و سرانجام تصمیم می‌گیرد که عملی را انجام دهد یا خیر. انسان با مراجعه به خویشتن و کاویدن خود، در می‌یابد که می‌تواند بر خود مسلط شود و اندیشه و انگیزه و عمل خود را به سوی خیر اخلاقی هدایت کند. او همه این توانایی‌ها را آگاهانه به

کار می‌گیرد و اعمال ارادی را برای رسیدن به اهدافی مشخص اختیار می‌کند و انجام می‌دهد. (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۱).

اصولاً ارزش کارهای اخلاقی انسان در گرو اختیار اوست؛ زیرا گزینش یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزش‌گذاری یک عمل است و هرگز کسی به خاطر عملی که استعداد و توانایی انجام آن را نداشته است، بازخواست نخواهد شد «لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَّسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره، ۲۸۶).

به همین دلیل بسیاری از اندشمندان اسلامی، اختیار و آزادی را یکی از بنیان‌های ارزشهای اخلاقی دانسته‌اند و در تعریف اخلاق گفته‌اند: «اخلاق عبارت است از انجام کار نیک و دوری از کار زشت با بهره‌برداری از آزادی؛ یعنی بدون این‌که صدور آن کار از ما به جهت عوامل مکانیکی صد در صد مشخص شده باشد. البته ریشه آن هم عبارت است از همان جستجوی کمال در او... و تحریک‌کننده‌ی ما به این شکل از انجام کار، همان وجدان درونی ماست که به ما می‌گوید آزادی خود را در انتخاب کار نیک و دوری از کار زشت به کارگیر» (جعفری، ۱۳۸۵، ص ۵۹-۶۰).

بعثت انبیاء نیز، با مسلم بودن اختیار انسانی توجیه‌پذیر است؛ اگر انسان فاقد اختیار می‌بود، دیگر اصلاح و تربیت نامعقول می‌نمود و نه تنها سخن گفتن از مسئولیت‌پذیری انسان بیهوده می‌بود، بلکه زاری و ندامت که غالباً آدمی از کار زشت دارد، بی‌جا بود (ر. ک. به: بهشتی: ۱۳۸۸ ش. ص ۱۳۸)؛ بنابراین، یکی از ویژگی‌ها و خصوصیات طبیعی انسان، اختیار و گزینش است و به او این توانایی داده شده است که با میل و رغبت تمام، فضایل را در خود تقویت و رذایل را از خود دور سازد.

۲-۴. تغییر پذیری اخلاقی

یکی از ویژگی‌ها سرشتی و طبیعی انسان، تغییر پذیری اوست. انسان به‌گونه‌ای آفریده شده است که می‌تواند اخلاق و خوی خویش را تغییر دهد؛ صفات و ملکاتی را که تا به حال نداشته، به دست آورد و خود را از رذایل پاک و به فضایل آراسته سازد.

اندیشمندان اسلامی و علمای اخلاق در اثبات تغییرپذیری انسان، دلایل و مطالب زیادی را بیان نموده‌اند که به خاطر رعایت اختصار، تنها سخنی از فیض کاشانی آورده می‌شود؛ ایشان در رد کسانی که آدمی را تربیت‌ناپذیر می‌دانند، می‌نویسد: اگر اخلاق تغییرپذیر نباشد و طبیعت آدمی تغییرناپذیر، بی‌تردید باید مسئله بعثت، تربیت و وعظ لغو و بیهوده باشد و آن دسته از آموزه‌های

و حیانی و قرآنی که در باب ترغیب و تشویق به تهذیب نفس است بی معنا باشد. مثل اینکه می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس، ۷-۸)؛ هرکس نفس خود را تزکیه کرد و پاک گردانید، قطعاً رستگار شد و هرکه آلوده‌اش ساخت، قطعاً باخت. آیا می‌توان این گزاره و حیانی و نظایر آن و همچنین سخن گهربار پیامبر اکرم (ص) را که می‌فرماید: خود را به زیورهای اخلاقی آراسته سازید، بی معنا و دست نیافتنی دانست؟ (فیض کاشانی، ۱۳۹۹، ص ۵۶).

آری اگر تغییرپذیری در انسان را نپذیریم بسیاری از گزاره‌های قرآنی و روایی معنای خود را از دست می‌دهند و گزاره‌های بیهوده و لغو قلمداد می‌گردند؛ روایاتی که مسلمانان را تشویق به حسن خلق و رفتار پسندیده می‌کنند و از آنان می‌خواهند که در پی کسب خویی نیکو باشند، تنها در فرض تغییرپذیری اخلاق معنا پیدا می‌کنند؛ از جمله این روایات، روایات ذیل است:

رسول خدا (ص) خطاب به یکی از اصحاب خویش به نام «جریر بن عبدالله» می‌فرماید: «إِنَّكَ امْرَأٌ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ خُلُقَكَ فَأَحْسِنْ خُلُقَكَ» (قمی: ۱۴۱۶، ص ۵۷۷)؛ خداوند به تو چهره زیبا داده، اخلاق خود را نیز زیبا کن.

عَنْبَسَه عَابِدِ يَكِي از اصحاب امام صادق (ع) روایت می‌کند که آن حضرت خطاب به من فرمود: «مَا يَقْدُمُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يَسَعَ النَّاسَ بِخُلُقِهِ» (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۳۰۴)؛ مؤمن بعد از انجام واجبات، پیش خدای عز و جل عمل محبوب‌تر از این نیاورد که مردم را از لحاظ خلقش در وسعت گذارد. (تنگ خلق نباشد و خوش اخلاق باشد).

امام باقر (ع) می‌فرماید: «إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا» (همان)؛ کامل‌ترین مردم از لحاظ ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنهاست.

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «الْكَرْمُ حُسْنُ السَّجِيَّةِ وَاجْتِنَابُ الدَّنِيَّةِ» (آمدی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۷۶)؛ کرم و بزرگواری نیکویی خُلق و دوری از پستی است.

این روایات و صدها روایت دیگر به صورت آشکارا و واضح بر تغییرپذیری اخلاق آدمی دلالت دارند و بیان می‌دارند که اخلاقی آدمی، می‌تواند تغییر نماید؛ چرا که توصیه به خوش رفتاری با دیگران و رعایت اخلاق در صورتی معقول و پسندیده است که تغییر خُلق و خُوی امکان داشته باشد و الا توصیه به آن معنایی ندارد.

جمع‌بندی

در این نوشتار، برخی از مبانی تربیت اخلاقی در منابع اسلامی (آیات و روایات)، بررسی شد و به دست آمد که: «کمال‌طلبی»، «گرایش اخلاقی»، «اختیار» و «تغییرپذیری اخلاقی» از جمله مبانی تربیت اخلاقی از منظر دین مقدس اسلام می‌باشند. برمتولیان تعلیم و تربیت است که در فرایند تربیت اخلاقی و پرورش ارزشها در متریبان، باید به این مبانی توجه داشته باشند و با درنظر داشت آنها، برنامه‌ها و فعالیت تربیت اخلاقی خویش را پلان نموده و عملیاتی بسازند.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
صحیفه سجادیه.
۱. آمدی، غررالاحکم و درر الکلم، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
 ۲. آموزگار، محمدحسن، اخلاق و تربیت اسلامی (۱)، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۵.
 ۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱.
 ۴. ابن مسکویه رازی، تهذیب اخلاق، ترجمه: علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱.
 ۵. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸.
 ۶. احمدی، علی اصغر و محمدتقی فراهانی، روان‌شناسی عمومی (درس مشترک کلیه رشته‌های مراکز تربیت معلم)، بی‌تا، بی‌نا.
 ۷. الفیض الکاشانی، محسن محمد بن المرتضی، الحقایق فی محاسن الاخلاق، تحقیق و تصحیح: ابراهیم المیانجی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۹۹.
 ۸. بهشتی، محمد، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن (فیض کاشانی)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
 ۹. بهشتی، محمد، مبانی تربیت در قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
 ۱۰. به ناری، علی همت، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳.
 ۱۱. جعفری، محمد تقی، اخلاق و مذهب، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۵.
 ۱۲. جعفری، محمد تقی، تعلیم و تربیت، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸.

۱۳. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۴. دائرة المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۵. داوودی، محمد و سید علی حسینی‌زاده، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت^(ع)، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۷. راغب اصفهانی، الفاظ القرآن الکریم، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۳.
۱۸. زبیدی، سید محمد مرتضی الحسینی، تاج العروس، تحقیق: ابراهیم التریزی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۹.
۱۹. سیوطی، عبد الرحمن جلال الدین، الدر المنثور، ج ۳، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۲۰. شاملی، عباسعلی، مجموعه مقالات تربیت اخلاقی پیش‌فرض‌ها و چالش‌ها، قم، معارف، ۱۳۸۶.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۲۱.
۲۲. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیر کبیر، سیزدهم، ۱۳۷۷.
۲۳. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، تصحیح و تعلیق: محمد بن مسعود الاحمدی، بیروت، عالم الکتب، ۱۳۲۶.
۲۴. فتحعلی خانی، محمد، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۵. فرهنگنامه قرآنی، با نظارت محمد یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۲۶. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، تهران، دار الاسوة، ۱۴۱۶.
۲۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۸. مطهری، شهید مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.

۲۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، هشتم، ۱۳۷۱.
۳۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی جیبی، گردآورنده: عزیز الله علیزاده، تهران، راه رشد، ۱۳۸۲.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب^(ع)، سوم، ۱۳۸۱.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۸.
۳۳. ناطقی، غلام حسین، تربیت اخلاقی در سیره اهل بیت^(ع)، قم، جامعة المصطفی العالمیة، ۱۳۹۳.
۳۴. _____ «مفهوم شناسی تربیت در آیات و روایات»، دوفصلنامه نور هدایت، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
۳۵. کلینی، اصول کافی، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، تهران، اسوه، ۱۳۷۹.